

عوامل مؤثر بر مناسبات علویان یمن با خلافت عباسی (از ۲۸۰ الی ۴۴۴ هـ.ق)

صادق آئینه‌وند^۱

سیدهاشم آقاجری^۲

محمد حسن بیگی^۳

چکیده: دولت زیدی علویان در یمن حدود اواخر سده سوم هجری شکل گرفت. خلافت عباسی هیچ‌گاه آن را به رسمیت نشناخت و آن‌ها نیز خلیفه عباسی را مشروع نمی‌دانستند. با این حال دو دولت با یکدیگر روابطی داشتند و عوامل متعددی مانند مذهب، جغرافیا، اجتماع و سیاست نیز بر این روابط مؤثر بود. این تحقیق به شکل کتابخانه‌ای و با اتکا به منابع دست اول فارسی و عربی و همچنین تحقیقات روز محققین جمع‌آوری شده است. هدف تحقیق، بیان نوع روابط دو دولت و عوامل مؤثر بر این روابط است. تفاوت مذهبی چه تأثیری در روابط دو دولت داشت؟ و یا این که اختلافات قبیله‌ای بین اعراب شمالی و جنوبی و هم‌چنین عوامل جغرافیایی و سیاسی، این مناسبات را به چه سوی سوق داد. مذهب به همراه جغرافیا و مبانی اجتماعی، عواملی برهم زننده و موجب واگرایی بودند. اما عامل سیاسی توانست دوسویه عمل کرده و در برخی موارد، موجب نزدیکی دو دولت گردد.

واژه‌های کلیدی: عباسیان، علویان یمن، علویان زیدی یمن

۱ استاد گروه تاریخ دانشگاه تربیت مدرس تهران aeneh_sa@modares.ac.ir

۲ استادیار گروه تاریخ دانشگاه تربیت مدرس تهران aghajeri@modares.ac.ir

۳ دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه تربیت مدرس تهران mohaamad.beigi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۲/۸/۱۸ تاریخ تأیید: ۹۳/۰۶/۲۹

The Alavi Zeydis of Yemen and the Abbasid Caliphate (From 280 to 444 AD)

Sadeg Ayinevand¹

Seyyed Hashem Aghajari²

Mohammad Hasanbeygi³

Abstract: The Alavid Zeydi state was established in Yemen at the end of the third century A.H. but the Abbasid Caliphate never recognized it and it didn't consider the caliphate legal. However, both states had some relations with each other, and numerous factors like religion, geography, society and politics affected these relations. This study done in the deskwork method based on Arabic and Persian sources and recent updated researches aims to explore the relation between the two states and show the effective factors. The main questions are:

1. How did the religious differences affect these relations?

2. How did the tribal challenges between the Northern and the Southern Arabs and other geographical and political factors influence these relations?

It seems that religion with geographical and social foundations were the disruptive factors which caused divergence, but in some cases, the political factor could act mutually, and bring them close to each other.

Keywords: Abbasids and Yemeni Alavids, Alavi Zeydis of Yemen

1 Professor of History in Tarbiat Modarres University aeneh_sa@modares.ac.ir

2 Assistant Professor of History in Tarbiat Modares University h- Agajari@yahoo.com

3 PhD Student of History in Tarbiat Modarres University mohaamad.beigi@gmail.com

مقدمه

زید فرزند امام سجاد (ع) بود. او در سال ۱۲۱ یا ۱۲۲ ق در کوفه قیام کرد و آغازی برای یک سلسله قیام‌های شیعی شد. راه او توسط علویان دنبال شد. اندکی بعد یحیی در خراسان و سپس محمد نفس الزکیه به همراه برادرش ابراهیم به ترتیب در سال‌های ۱۴۵ و ۱۴۶ ق در عربستان و عراق قیام کردند. هم‌چنین حسین بن علی معروف به صاحب فخ علیه هادی عباسی (۱۶۹-۱۷۰ ق)، محمد بن ابراهیم معروف به ابن طباطبا علیه مأمون (۱۹۸-۲۱۸ ق) و یحیی بن عمر برضد مستعین (۲۴۸-۲۵۲ ق) نیز برخاستند اما همگی سرکوب شدند.

این قیام‌ها عمدتاً در مرکز خلافت بودند و چون به جایی نرسیدند؛ کم‌کم شعاع آن‌ها به نواحی دوردست کشانیده شد. در مناطق دور دست، علویان به تبلیغ تشیع و تشکیل حکومت پرداختند. در شمال آفریقا موفقیت‌های زیادی کسب کردند و حکومت ادریسیان را تشکیل دادند. در طبرستان نیز حکومت مستعجلی را شکل دادند و توسط حاکمان محلی ساقط شدند. اما در یمن شرایط متفاوت بود و علویان با حضور در آن‌جا توانستند برای دورهای طولانی قدرت را به دست بگیرند و در مقابل عباسیان و عاملان آن‌ها ایستادگی نمایند.

از آغاز خلافت عباسی، یمن زیر سلطه خلافت تازه تأسیس قرار گرفت و احتمالاً یمنی‌ها نیز در ابتدا درک صحیحی از گروه‌های مختلف بنی‌هاشم نداشتند و خلافت جدید را خلافتی شیعی تلقی می‌کردند. والیان عباسی در این منطقه حکومت می‌کردند و تا آغاز سده سوم نشانه‌هایی از مخالفت یمنیان با عباسیان وجود نداشت.

در آستانه سده سوم هجری خصوصاً بعد از نزاع امین و مأمون برای به‌دست‌گیری خلافت، عباسیان با چالش‌های سیاسی و مذهبی جدی مواجه شدند و زمینه تجزیه‌شدن خلافت فراهم گشت. همزمان قیام‌هایی از سوی زیدیان برپا شد. محمد بن طباطبا با دستگیری ابوالسرایا فرمانده چیره دست

خود در کوفه به پا خاست. این حرکت به زودی شعاع گسترده‌ای یافت و تا یمن گسترش یافت. ابراهیم بن موسی (ع) برادر امام رضا (ع) نماینده آن‌ها در یمن بود و توانست تا مدت‌ها حتی بعد از انهدام قیام در کوفه به تنهایی در مقابل مرکز خلافت مقاومت کند. وی به صعده رفت و گروه زیادی از یمنیان را با خود همراه ساخت. اسحاق بن عیسی کارگزار مأمون، مقاومتی جدی در برابر او نکرد تا نخستین حرکت نظامی علویان در یمن عصر عباسی با موفقیت مواجه شود. با این حال خونریزی‌های بیهوده موجب دل‌سردی مردم نسبت به ابراهیم شد و بنیان حکومت وی را سست ساخت و توسط فرستاده خلافت سرکوب شد.

شکست ابراهیم به معنای قطع ارتباط علویان با مردم یمن نبود بلکه ابراهیم و اخلاف او همه سده سوم هجری را در ارتباط با قبایل یمنی از جمله بنی فطمیه صعده بودند، رابطه‌ای که منجر به ورود یحیی بن حسین معروف به الهادی الی‌الحق در سال ۲۸۰ هـ ق به یمن و آغاز دوره جدیدی در مناسبات یمنیان با علویان شد.

تشکیل دولت علویان یمن

قاسم، جد علویان یمن بعد از سرکوب قیام ابن طباطبا به هند گریخت.^۱ او را با انتساب به ناحیه رس - جایی در حجاز - قاسم الرسی می‌نامیدند. لقبی که بیشتر از سوی محققان غربی به کار می‌رود و در یمن کاربرد ندارد.^۲ شش پسر قاسم به همراه نوادگانش که افرادی متقی و اهل علم بودند بعد از فوت پدر به رس بازگشتند و به ترویج مذهب زیدی پرداختند.^۳ در میان آن‌ها یحیی بن حسین بن قاسم فردی قدرت‌طلب و باهوش بود. او مورد احترام خویشاوندانش قرار داشت. در زمان حیات پدر، ادعای امامت کرد

۱ عبدالرحمن بن خلدون (۱۳۶۳)، العبر، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ج ۳، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چ ۱، ص ۱۵۷.

۲ کلیفورد باسورث (۱۳۸۱)، سلسله‌های اسلامی جدید (راهنمای گاهشماری و تبارشناختی)، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، چ ۱، ص ۱۱۹.

۳ یحیی بن محمد المؤید لیبی تا، الامام الهادی الی‌الحق، تصحیح عبدالرحمن مرونی، اَبی‌جا: مؤسسه الامام زید بن علی، چ ۱، ص ۴۲.

و مورد پذیرش او و برادرانش یعنی عموهای یحیی قرار گرفت.^۱ او مدتی به طبرستان رفت اما نتوانست آنجا بماند زیرا مورد حسد حاکمان علوی واقع شد^۲ و به حجاز بازگشت. در این زمان، اوضاع سیاسی و اجتماعی یمن، زمینه را برای حضور مجدد علویان در آنجا فراهم ساخت. از یک سوی نفوذ تشیع در آنجا گسترش یافت^۳ و از سوی دیگر میان قبایل یمنی اکلیلیان و بنی فطمیه نزاع برخاسته بود و اوضاع را به نابسامانی می کشید. اکلیلیان وابستگان خلافت بودند و از حمایت عباسیان برخوردار بودند؛ اما بنی فطمیه حامی علویان بودند و می خواستند به منظور تحکیم پایگاه خود در مقابل رقیب فردی از خاندان پیامبر(ص) را به یمن بکشانند. از این روی نامه های فراوانی برای یحیی بن حسین فرستادند. آن‌ها متحدان خود قبایل خولان، بنی حارث، و بنی عبدالمدان با همراهی ابوالعتاهیه از شیوخ همدان را نیز با خود هم صدا ساختند.^۴ یحیی بعد از مشورت با پدر و عموهای خود به همراه برخی از بزرگان هاشمی به سوی یمن رفت و در ۲۸۰ق وارد آنجا شد. او ابتدا بر صعه مستولی شد و ادعای امامت کرد و به الهادی الی الحق ملقب گشت.^۵ اما نخستین حضور او با فساد، بی توجهی و قانون شکنی برخی از یمنیان همراه بود، تصمیم گرفت به حجاز بازگردد. یمنیان پشیمان شدند. اما اظهار ندامت نتیجه نداد و خطاب به آن‌ها گفت «فالفساد و الامام کانا ضدین لا یجتمعان».^۶ و بعد از اندکی به حجاز بازگشت. امرای یمنی خواهان اطاعت بی چون و چرا از هادی نبودند بلکه هدف آن‌ها در دعوت و حمایت از او به منظور نزدیک کردن قلوب مردم و جلوگیری از جنگ های قبیله ای و ایجاد رکنی در مقابل خلافت عباسی بود و هرگز نمی خواستند برای خود سروری را تعیین کرده باشند. آن‌ها

۱ احمد بن علی قلقشندی [بی تا]، *قلائد الجمان فی التعریف بقبائل عرب الزمان*، قاهره: دارالکتب الحدیثه، ص ۴۱.

۲ المؤید، همان، ص ۵۵.

۳ عبدالله بن عبدالوهاب المجاهد الشماخی (۱۹۷۲)، *الیمین (الأنسان والحضاره)*، [بی جا]: دارالهنا، ص ۹۹.

۴ علی بن موسی الرضا (۱۴۰۶)، صحیفه امام رضا علیه السلام، مشهد: کنگره امام رضا (ع)، صص ۱۱-۱۲.

۵ محمد بن علی نیاده الحسنی [بی تا]، *نامه الیمین*، [بی جا]: انتشارات نصر الناصریه، ص ۲۳۳.

۶ المؤید، همان، ص ۷۲.

از مدت‌ها قبل کاملاً مستقل از خلافت عمل می‌کردند و عباسیان جز نفوذ اسمی و ذکر در خطبه و سکه هیچ سهمی در قدرت یمن نداشتند.^۱ از این جهت به نظر می‌رسد حمایت آن‌ها از هادی به منظور تعیین رهبری برای خود نبوده است بلکه بیشتر می‌خواستند از نیروی معنوی او در تلطیف قلوب قبایل استفاده کنند و امنیت را در منطقه برقرار سازند. اما در برابر قوانین سخت مذهبی او تاب نیاوردند و با قانون‌شکنی، اسباب رنجش او را فراهم ساختند.

چندی بعد یمنیان پشیمان در نامه‌های بسیاری خواهان بازگشت او به یمن شدند. آن‌ها به پدر و عموهای هادی نیز متوسل گشتند و عهد و پیمان بستند که در هیچ امری با او مخالفت نکنند. هادی که در سر، سودای سروری و امامت داشت مجدداً خواسته‌های آن‌ها را پذیرفت و در توجیه عمل خود گفت: اگر می‌دانستم فردی در این عصر و زمان برای تصدی این کار شایسته‌تر از من است یا آن‌که فردی از اهلیت را می‌شناختم که بهتر از من عهددار این کار می‌شد از او پیروی می‌کردم ولیکن چنین فردی را نمی‌شناسم.^۲ او بار دیگر در سال ۲۸۴ق عازم یمن شد اما با عزمی جزم‌تر و مردمی که تصمیم داشتند به منظور ممانعت از خونریزی بیشتر از او تبعیت کنند.

حکومت هادی این بار ۱۴ سال یعنی تا ۲۹۸ق به طول انجامید که بیشتر آن در جنگ و نزاع با سه گروه سپری شد. ۱. والیان خلافت، ۲. مدعیان محلی، ۳. اسماعیلیان. هادی در کنار فعالیت‌های سیاسی و نظامی، فردی فقیه در مذهب زیدی بود و بعد از جد خود قاسم رسی یکی از بنیان‌گذاران فقه زیدی محسوب می‌شود. او کتاب جامعی در فقه تدوین کرد که از نظر مسائل فقهی بسیار نزدیک به ابوحنیفه بود.^۳

۱ المجاهد الشماخی، همان، ص ۹۹.

۲ علی بن محمد علوی (۱۹۸۱)، *سیره الهادی*، تحقیق سهیل زکار، بیروت: [بی‌نا]، ص ۱۷.

۳ محمد بن عمر فخر رازی (۱۳۶۷)، *الشجرة المباركة فی انساب الطالبیه*، تحقیق مهدی الرجائی و اشراف محمود المرعشی، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی، ص ۶.

ائمه بعدی یمن، همگی از فرزندان و ذریه هادی بودند. محمدالمرتضی بن هادی در ۲۹۸ ق جانشین پدر شد اما دو سال بعد برکنار و احمد الناصر بن هادی به امامت رسید. دوران ناصر عصر انسجام حکومت علویان بود و صعده به عنوان مرکز حکومت آنها تثبیت شد. او تا سال ۳۲۲ ق حکومت کرد و پایه‌های دولت تازه تأسیس زیدی را ثبات بخشید. با فوت ناصر، حکومت علویان به ضعف گرایید و بین فرزندان او تا حدود ۶۰ سال بر سر رهبری اختلاف بود. با امامت المنصور - یکی از نوادگان هادی - اختلاف پایان یافت و او توانست نفوذ خود را تا نجران گسترش دهد. او بعد از عمری تلاش در ۳۹۳ ق از دنیا رفت و فرزند او حسین جانشین وی شد.^۱ حسین چندی بعد ادعای مهدویت کرد و بسیاری از قبایل حمیر و همدان با او بیعت کردند و افکار او را پذیرفتند. فرقه‌ای که در تاریخ یمن به نام حسینیه مشهور است. بعد از این در آراء زیدیان یمن تشتت رخ داد و همین موضوع، ضربه مهلکی را به آنها وارد ساخت و قدرت لرزان آنها را سست‌تر کرد. بعد از حسین، حکومت آنها دیگر از ثبات لازم برخوردار نبود و با روی کار آمدن چند امام بی‌اهمیت در سال ۴۴۴ ق توسط صلیحیون اسماعیلی برای حدود دو سده ناپدید شدند.^۲

مناسبات با خلافت عباسی

از زمان تشکیل حکومت علویان در یمن، موضع خلافت در برابر آنها مشخص بود. این شکل از کسب قدرت در جهان اسلام مورد پسند خلافت نبود و عباسیان را در برابر حکومت تازه تأسیس قرار می‌داد. از این جهت رابطه دو حکومت در بیشتر موارد خصمانه یا اصطلاحاً واگرایانه بوده است و محدود هم‌گرایی ذکر شده نیز بیشتر ناخواسته یا براساس اقتضائات سیاسی بوده است. با این حال وضعیت خلافت عباسی در زمان شکل‌گیری

۱ محمدبن یحیی الخداد (۱۳۹۶)، تاریخ یمن سیاسی، [بی‌جا]: دارالهناء، صص ۱۷۷ - ۱۸۲.

۲ عصام الدین عبدالرؤف الفقی [بی‌تا]، الیمن فی ظل الاسلام منذ فجره حتی قیام دولة بنی رسول، قاهره: دارالفکر العربی، صص ۱۱۴-۱۱۵.

دولت علویان به گونه ای بود که خلیفه، فاقد توانایی لازم در سرکوب مستقیم آنها بود و از این جهت روابط خصمانه به برخورد رویاروی منجر می شد.

الف. مناسبات واگرایانه

۱. ادعای امامت و خلافت علویان و انتخاب القاب: نگاه شیعیان به مقوله امامت و خلافت با اهل سنت تفاوت داشت و در چارچوب نظریه های اهل سنت جای نمی گرفت.

امامان علوی یمن، مشروعیت جانشینی خود را با استناد به امور سیاسی مانند تسلط بر حرمین - که اهل سنت آن را پذیرفته بودند - اثبات نمی کردند بلکه قائل به حق جانشینی رسول الله (ص) و امام علی (ع) قائل بودند. یحیی بن حسین به محض ورود به یمن ادعای جایگاه امامت و رهبری مشروع اسلامی را کرد و خود را الهادی الی الحق خواند و مدعی لقب امیرالمؤمنین شد.^۱

سخنان الهادی چه در دوره امامت و چه قبل از آن با نگاه سایر امیران مسلمان به مقوله قدرت متفاوت بود. او برای ادعاهایش قائل به انتصاب الاهی بود و خود را امامی منتخب از سوی خداوند معرفی کرد. او دعوت خود را برای همه مسلمانان دانست و گفت: سوگند به پروردگار دوست داشتم خداوند به واسطه من اسلام را سامان بخشد و من دست به ستاره پروین داشتم و آنگاه به زمین فرود می آمدم. دعوت من دعوتی جاهلی نیست.^۲ در جایی دیگر گوید: «سوگند به خدایی که جز او خدایی نیست و به حق پیامبر (ص)، حکومت را از روی اختیار خواستم و چون حجت بر من تمام شد قیام کردم».^۳

۱ شمس الدین بن محمد بن عثمان ذهبی (۱۴۰۷)، تاریخ اسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، ج ۲۲، بیروت: دارالکتب

العربی، ج ۲، ص ۳۲۱.

۲ علوی، همان، ص ۴۹.

۳ همان، ص ۵۲.

انتخاب القاب نیز نشانه‌هایی از ادعای امامت و خلافت علویان داشت. نخستین خلفای جهان اسلام یعنی راشدین همگی لقب داشتند. صدیق و فاروق و ذوالنورین لقب خلفای سه گانه بود. این رسم در زمان امویان برافتاد تا این که با روی کار آمدن عباسیان مجدداً زنده شد و خلفا لقب‌هایی را برای خود انتخاب کردند و این عمل به عنوان نشانه‌ای برای مدعیان خلافت شد. رسمی که توسط خلافت فاطمی نیز به کار گرفته شد. مدعیان علوی در یمن القابی را برای خود انتخاب می‌کردند که این القاب شبیه به لقب خلفا بود و با رویه دیگر امیران اسلامی تفاوت داشت. یحیی بن حسین خود را الهادی خواند، لقبی که پیش از این متعلق به یکی از خلفای عباسی یعنی فرزند مهدی بود.^۱ پسران او القاب المرتضی و الناصر را برگزیدند که این‌ها نیز شبیه به القاب خلفا بود و این سنت بعد از این در بین بیشتر امامان علوی ادامه یافت. ۲. قرائت خطبه و ضرب سکه از دیگر مظاهر مخالفت علویان با دولت عباسی بود. الهادی بعد از رسیدن به صعده، قرائت خطبه و ضرب سکه را به نام خود کرد. این دو از نشانه‌های استقلال نسبت به خلافت بود که البته به نظر می‌رسد معنی هر یک از آن‌ها متفاوت بوده است. ضرب سکه بیشتر معنای استقلال سیاسی و اقتصادی حاکمان نسبت به خلافت بود. اما قرائت خطبه که از مظاهر شرعی به حساب می‌آمد بیشتر نشانه استقلال در امور دینی و تقریباً همه امور بوده است. الهادی بعد از استقرار در یمن خود را در خطبه، امیرالمؤمنین خواند^۲ و تعریفی از امامت ارائه کرد که بر اساس آن اطاعت از او بر همه پیروان واجب بود. نفوذ او تا مکه نیز گسترش یافت و برای هفت سال در این مکان خطبه به نام او شد.^۳ در سکه‌های مضرابی دولت او عنوان «الهادی الی الحق

۱ عبدالرحمن بن علی بن محمد بن جوزی (۱۴۱۲)، المنتظم فی التاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، ج ۷، بیروت: دارالکتب العلمیه، ج ۱، ص ۲۹۶.

۲ ذهبی، همان، ج ۲۲، ص ۳۲۱.

۳ خیرالدین زرکلی (۱۳۹۶)، الاعلام القاموس تراجم لاشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین، ج ۸، بیروت: دارالعلم للملایین، ص ۱۴۱.

امیرالمؤمنین - ابن رسول الله» منقش گردید.^۱ این لقب بر مشروعیت مذهبی و سیاسی حکومت از نگاه او تأکید داشت.

در بین جانشینان هادی نیز این سنت‌ها ادامه یافت و آن‌ها هم‌چنان در امور مذهبی و سیاسی - اقتصادی، مستقل از خلافت عمل می‌کردند.^۲ آن‌ها هیچ‌گاه به نام خلافت عباسی خطبه نخواندند و برخلاف بیشتر امارت‌های اسلامی در سکه‌های مضرربی خود که به علویه مشهور بودند^۳ نام خلفای عباسی را ذکر نکردند.

۳. سیاسی و نظامی: شکل‌گیری دولت علویان در یمن با قدرت‌گیری کوتاه مدت خلافت در زمان معتضد و مکتفی هم‌زمان بود. در این دوره خلافت توانست اندکی از سیطره ترکان رهایی یابد. اما مشکلات خارجی عباسیان هم‌چنان در حال گسترش بود. امیران سنی و شیعی سرکش در مناطق مرکزی به همراه مدعیان خلافت از جمله اسماعیلیان درگیر با خلافت بودند و همین موضوع بغداد را از پرداختن به مسائل کم‌اهمیت‌تر در مناطق دور دست بازداشت. در کنار این موضوع باید گفت یمن یکی به دلیل دوری از مرکز خلافت و دیگر حضور شیعیان در آن‌جا، مدت‌ها پیش از خلافت عباسی مجزا گشته بود و تنها نشانه‌های نفوذ عباسیان در آن‌جا ذکر نام خلیفه در خطبه بود و حکومت‌های محلی یمن مانند بنی‌یعفر سراسر سده سوم را نیمه مستقل بودند.^۴ از این روی علی‌رغم فعالیت‌های گسترده زیدیان در یمن تا مدت‌های طولانی، واکنشی جدی از سوی خلافت در برابر آن‌ها صورت نگرفت.

۱ مهدی فرمانیان و علی موسوی نژاد (۱۳۸۹)، *درسنامه تاریخ و عقاید زیدیه*، قم: انتشارات ادیان، ص ۸۲؛ حسن خضیری احمد (۱۳۹۱)، *دولت زیدیه در یمن*، ترجمه احمد بادکوبه هزاوه، قم: انتشارات پژوهشکده حوزه و دانشگاه، چ ۳، ص ۳۷.

۲ خلیل‌بن‌ایبک‌صفدی (۱۴۲۰)، *الوافی بالوفیات*، ج ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ص ۱۵۷.

۳ أبو عبدالله محمد بن أحمد مقدسی (۱۳۶۱)، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ترجمه علینقی منزوی، ج ۱، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان، چ ۱، ص ۱۴۱.

۴ المجاهد الشماحی، همان، صص ۱۶ و ۹۹.

یحیی بن حسین در عصر معتضد (۲۷۹ - ۲۸۹ق) بر صعده مسلط شد و به تدبیر امور حکومت پرداخت. او به راحتی کارگزاران عباسی و وابستگان آنها را راند و حاکمان خود را در مناطق مختلف به کار گرفت.^۱ دعام وابسته عباسیان در صعده نخستین فردی بود که در سال ۲۸۵ق در مقابل هادی قرار گرفت. او که در مقابله با هادی ناتوان بود؛ منتظر کمک معتضد ماند اما نیروی کمکی عباسی به یمن نرسید و آنها در مقابل هادی و متحدانش مانند ابوالعتاهیه تنها ماندند و مجبور به واگذاری مناطق تحت تسلط به وی شد.^۲ هادی بعد از این توانست با حيله ابوالعتاهیه بر صنعا نیز تسلط یابد و از مردم برای خود بیعت بگیرد. او حوزه نفوذ خود را تا مناطق جنوبیتر نیز گسترش داد. ذمار، رعین و یحصب را فتح کرد و در هر منطقه‌ای با راندان وابستگان عباسی کارگرانی بر آن جا گمارد.^۳

مکنفی (۲۸۹ - ۲۹۵ق) چون به خلافت دست یافت تصمیم گرفت تا با جریان‌های شیعی در یمن از جمله قرمطیان و زیدیان مقابله کند. او حکومت یمن را به علی بن حسین معروف به جفتم واگذار کرد تا با همراهی قبایل و قدرت‌های وابسته به عباسیان مانند آل‌طریف و آل‌یعفر در مقابل گسترش تشیع در آن منطقه بایستد.

جفتم توانست به صنعا دست یافته و حوزه هادی را به صعده محدود نماید. با این حال به نظر می‌رسد عناصر وابسته به عباسیان خیلی از حکومت او در یمن راضی نبودند و در ادامه نه تنها او را در سرکوب هادی یاری نکردند بلکه در مقابل او نیز ایستادند و ادامه حکومت جفتم در یمن به سرکوب و جنگ با طرفداران عباسی همراه شد.^۴ احتمالاً قبایل یمنی همان‌طور که قدرت‌گیری زیدیان را مخالف منافع و استقلال خود می‌دانستند؛ نفوذ بیشتر عباسیان را نیز نمی‌پسندیدند. آنها فرسنگ‌ها از

۱ خضیری احمد، همان، ص ۴۶.

۲ علوی، همان، صص ۱۱۵ - ۱۱۶.

۳ خضیری احمد، همان، ص ۶۱.

۴ علوی، همان، ص ۸.

مرکز خلافت فاصله داشتند و بغداد را فاقد توانایی لازم در ایجاد سیطره بر خود می‌دیدند. از این‌رو گرچه قبایل سنی و مخالف علویان در میان دو قدرت شیعه علویان و سنی طرفدار خلافت نیروی دوم بودند اما قطعاً استقلال سیاسی برای آن‌ها بهترین حالت بود. از این جهت در مقابل قدرت‌گیری عناصر خلافت نیز ایستادگی می‌کردند.

ثبات دوران جفتم کوتاه بود و حکومت او خیلی ادامه نداشت تا در یمن به قتل رسید. در این زمان، مکتفی سپاه دیگری را به فرماندهی مظفر بن حاج به سوی یمن فرستاد. این سپاه با هدف مقابله با اسماعیلیان و حراست از مکه در برابر تهاجمات آن‌ها گسیل شد؛ اما دشمنان زیدیان نیز از آمدن او خوشحال شدند و به استقبال مظفر رفتند. مظفر با ایجاد آشوب در مناطق مختلف، مشکلاتی را برای هادی و کارگزاران او فراهم ساخت و توانست قبایل بنی حارث را علیه محمد بن عبیدالله علوی، کارگزار هادی در نجران برانگیزد. این موضع موجب واکنش هادی و حاکم او شد تا به مقابله با بنی حارث رفتند. در این زمان مظفر بن حاج به قبایل شورش‌ی طرفدار خود خیانت کرد و آن‌ها را در مقابل هادی تنها گذاشت.^۱ و خود به مقابله با اسماعیلیان رفت. هادی نیز توانست مجدداً نجران را آرام سازد. فعالیت گسترده اسماعیلیان موجب شده بود تا تمام همت و تلاش خلافت، مقابله با آن‌ها باشد این هدف برای آن‌ها آن قدر با اهمیت بود که حتی متحدانشان در منطقه را که خود تحریک به شورش کرده بودند تنها گذاشتند. در کنار این موضوع باید گفت احتمالاً بغداد و کارگزاران به قبایل یمنی اعتماد کامل نداشتند و می‌دانستند قبایل نیز - مانند رفتار بنی یعفر و آل طریف در مقابل جفتم - سرانجام به دنبال استقلال خود هستند و نمی‌توانند متحدان مورد اعتمادی برای خلافت باشند. تا جایی که شاید قدرت‌گیری زیدیان را بر بی‌ثباتی قدرت قبایل، ترجیح می‌دادند.

ب. مناسبات همگرایانه

دولت‌های علویان و عباسیان مذهب رسمی مغایری با یکدیگر داشتند و از دشمنی بنیادی در جهان اسلام برخوردار بودند و نمی‌توانستند مناسبات دوستانه و یا اصطلاحاً همگرایانه با یکدیگر داشته باشند. با این حال در برخی موارد، ناخواسته و براساس اقتضائات سیاسی و مذهبی آن‌ها در مسیری حرکت کردند که مجبور به اتخاذ سیاست‌های همگرایانه شدند.

مقابله با اسماعیلیان یکی از مواردی بود که ناخواسته دو دولت را در یک جبهه قرار داد. اسماعیلیان برای نخستین بار در نیمه دوم سده سوم هجری یعنی اندکی قبل از هادی فعالیت خود را در یمن آغاز کردند. حسین بن حوشب توانست با دستگیری علی بن فضل یکی از معروف‌ترین داعیان اسماعیلی، پیروان گسترده‌ای در یمن جذب کند. آن‌ها در اندک مدتی مذهب اسماعیلی را در شرق و غرب یمن پراکنده ساختند و ابن فضل توانست در ۲۹۱ق دولت اسماعیلیان را تأسیس کند.^۱

زیدیان در دوران نشر دعوت اسماعیلی و نیز در دوران شکل‌گیری دولت اسماعیلی، درگیری‌ها و جنگ‌های متعددی با آن‌ها داشتند و چندین بار نیز به دعوت مردم بومی که از گسترش مذهب اسماعیلی نگران بودند با آن‌ها درگیر شدند.^۲ نفوذ زیدیان در یمن آن‌قدر به زیان اسماعیلیان تمام شد که عبیدالله مهدی، امام اسماعیلی از رفتن بدان سوی منصرف شد. موضوعی که پیش از این آقای چلونگر بدان اشاره کرده است.^۳

الهادی در میان امام‌های زیدی، بیش‌ترین درگیری را با قرامطه داشت. او در دوران اوج قدرت قرامطه یعنی بزرگ‌ترین رهبران آن‌ها مانند حسین بن حوشب و علی بن فضل حکومت می‌کرد. مردم صنعا چندین بار به منظور مقابله با قرامطه از او یاری خواستند و او توانست با دستگیری فرزندش محمد، شکست‌هایی را به قرامطه وارد سازد. هادی چندبار صنعا

۱ محمدبن عبدالملک المرونی (۱۴۱۱)، *الثناء الحسن علی اهل الیمن*، [بی‌جا]: دارالندی، ص ۲۴۸؛ نیاده، همان، ص ۲۳۸.

۲ همان، ص ۴۰.

۳ محمد علی چلونگر (۱۳۸۶)، *زمینه پیدایش خلافت فاطمیان*، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ج ۳، ص ۱۰۰.

را از چنگ آن‌ها بیرون آورد و قرامطه را به دیگر مناطق راند.^۱ وی افزون بر ۷۰ نبرد با قرامطه داشت که در بیش‌تر آن‌ها پیروز میدان بود.^۲ فرزندان و جانشیان هادی یعنی محمد المرتضی و احمد الناصر نیز قرامطیان را به عنوان یکی از دشمنان اصلی خود می‌دانستند و در راستای تضعیف آن‌ها تلاش می‌کردند. المرتضی در دروان کوتاه حکومتش چند نبرد با آن‌ها داشت. الناصر نیز توانست در سال ۳۰۱ق در عدن، قرامطه را شکست داده و سیطره زیدیان را تا این منطقه گسترش دهد.^۳ او در سال ۳۰۷ق باردیگر در جنگ «نُغاش» قرامطیان را شکست داد.^۴ این نبرد در نزدیکی شهر عمران رخ داد و علت آن یاری طلبی مردم جبل مسور از الناصر بود. الناصر با هزار و صد سپاهی در مقابل قرامطه به فرماندهی عبدالحمید بن محمد بن الحجاج المسوری با هفت هزار نیرو قرار گرفت. سپاه الناصر علی‌رغم کمی نفرات، توانست پیروز میدان گردد و از قرامطه به جز کسانی که فرار کردند همگی به قتل رسیدند. این نبرد، اسباب ضعف قرامطیان را فراهم ساخت.^۵ قرامطه در این زمان تحت تأثیر حکومت تازه تأسیس فاطمی در شمال آفریقا قرار داشتند در این ناحیه تمرکز کرده بودند، همین موضوع نیز می‌توانست موجب ضعف آن‌ها در دیگر مناطق از جمله یمن گردد.

مبانی و عوامل مؤثر بر مناسبات

مناسبات بین دو دولت به شکل واگرایانه و هم‌گرایانه بود. مبانی و عوامل متعددی در ایجاد این مناسبات و شکل آن‌ها تأثیرگذار بود. عوامل مذهبی، جغرافیایی، اجتماعی و سیاسی بر رابطه دو دولت تأثیر می‌نهاد و موجبات

۱ نیاده، همان، صص ۴۰ - ۴۱.

۲ الیمانی، همان، ص ۵۷؛ نیاده، همان، ص ۲۳۷.

۳ همان، ج ۲، ص ۲۰۳؛ زرکلی، همان، ج ۱، ص ۲۶۸.

۴ الخداد، همان، ص ۱۷۷.

۵ المرونی، همان، ص ۲۴۶.

ستیز یا سازش بین آن‌ها را فراهم می‌ساخت.

۱. **مبانی مذهبی:** یکی از عوامل اصلی نزاع دو دولت، مذهب بود. علویان، زیدی مذهب و عباسیان، اهل سنت بودند. هر دو گروه، مدعی امامت اسلامی برای خود بودند و زیدیان مانند اسماعیلیان و برخلاف امامیه در این دوران امام ظاهری داشتند که او را جانشین واقعی رسول‌الله (ص) می‌دانستند. عباسیان با دلایل مختلف، خود را تنها جانشینان مشروع رسول‌الله (ص) می‌دانستند و هر ادعایی به جز این را مقابله با اندیشه خلافت عباسی می‌دانستند. زیدیان معتقد به امامت علویان از دو شاخه سادات حسنی و حسینی بودند. کسانی که با قیام به شمشیر امامت خود را آشکار می‌سازند، امامی که حاضر است و مانند اسماعیلیان داعیه جانشینی پیامبر (ص) و امامت بر تمام مسلمانان را دارد. امام زیدی مدعی خلافت و با اتکا به اندیشه قیام به سیف، ملزم به شورش علیه خلافت حاضر (عباسی) بود. این مبانی نظری مانع از شکل‌گیری مناسباتی دوستانه و هم‌گرایانه بین دو طرف می‌گشت. تعبیرات امامان زیدی در یمن از جایگاه امامت بود و با گفته‌های سایر امیران جهان اسلام تفاوت داشت. امیران وابسته به عباسی به سه دسته تقسیم می‌شدند؛ خاصه، استکفاء و استیلاء. در بدترین حالت، رابطه آن‌ها با خلافت عباسی استقلال کامل سیاسی و اقتصادی بود و در میان هیچ یک از امیران، ادعاهای مذهبی دیده نمی‌شد. اما زیدیان قبل از هر ادعایی جایگاه دینی و مذهبی خلافت را به چالش می‌کشیدند. جایگاهی که تنها تفاوت عباسیان با دیگر دولت‌ها بود و با از دست رفتن آن خلافت تفاوتی با سایر امارت‌های اسلامی نداشت. این موضوع عاملی اساسی در ایجاد مناسبات خصمانه دو طرف بود.

۲. **مبانی جغرافیایی:** موقعیت جغرافیایی دولت‌های مسلمان نسبت به مراکز خلافت، یکی از عوامل اصلی در شکل و ساختار مناسبات آن‌ها با مراکز خلافت بود. هر قدر این دولت‌ها در مناطق دور دست‌تر و غیر

قابل دستیابی قرار داشتند؛ به همین نسبت رابطه آنها نیز با مرکز خلافت سردتر بود. برای نمونه دولت‌های شیعی در مرکز جهان اسلام مانند آل‌بویه و حمدانیان که بعد از این شکل گرفتند؛ از نظر جغرافیایی در موقعیتی قرار داشتند که علی‌رغم مذهب مغایر با خلافت عباسی اما در امور مختلف خود را وابسته به خلافت می‌دانستند. ولی موقعیت جغرافیایی زیدیان آنها را قادر می‌ساخت تا علاوه بر استقلال مذهبی، ادعای استقلال سیاسی نیز داشته باشند.

سرزمین یمن دو ویژگی جغرافیایی داشت. ۱. دوری از مرکز خلافت، و عدم دستیابی آسان به آن. یمن در منتهی‌الیه جنوب شبه جزیره عربستان واقع شده است و عربستان تنها راه رسیدن به این کشور است. عربستان یکی از سرسخت‌ترین مناطق جهان برای سکونت و عبور می‌باشد. آن‌جا را صحرای بزرگ و شنزارهای فراوان در بر گرفته است که تقریباً غیر قابل سکونت است. صحرای ربع‌الخالی، نفود، دهننا و ... حدود یک سوم مساحت عربستان را در بر می‌گیرد. هم‌چنین رشته کوه‌هایی که از دریای سرخ تا خلیج فارس را فرا گرفته است؛ مانند دیواری بلند جزیره‌العرب را از یمن جدا ساخته است.^۱ این منطقه سرسخت تنها راه ارتباط یمن با جهان اسلام بود و قطعاً دستیابی به آن را مشکل می‌ساخت. ۲. غنای اقتصادی یمن و سرسبزی و برخوردار بودن آن نسبت به عربستان و بسیاری از مناطق جهان اسلام بود. یمنی که یونانیان آن را به معنای خوشبخت دانسته‌اند،^۲ علی‌رغم دورافتادگی از مراکز مهم تمدنی جهان اسلام و دستیابی مشکل بدان‌جا اما دارای آب و هوای مساعدی بود. باران منظم در آن‌جا می‌بارید و آب به اندازه کافی یافت می‌شد. انواع محصولات مدیترانه‌ای و مناطق گرمسیری در آن به عمل می‌آمد و به واسطه همین سرسبزی، آن را «یمن

۱ غلامحسین زرگری نژاد (۱۳۷۸)، تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)، تهران: انتشارات سمت، ج ۱، ص ۶.

۲ جواد علی (۱۳۶۷)، تاریخ مفصل عرب قبل از اسلام، ترجمه محمد حسین روحانی، ج ۱، تهران: کتابسرای بابل، ص ۱۶۸.

الخضراء» می‌نامیدند.^۱ این ویژگی‌ها به همراه موقعیت خوب تجاری که بر سرراه تجاری هند با غرب قرار داشت؛^۲ شرایطی را فراهم ساخته بود که نه تنها موجب وابستگی یمن به دیگر مناطق نمی‌شد بلکه سایر نقاط را به یمنی‌ها وابسته ساخته بود. این خود کفایی موجب استقلال آن‌ها در امور مختلف می‌گشت.

۳. **مبانی اجتماعی:** عامل دیگر ساختار اجتماعی یمن بود. اسلام از میان اعراب شمالی برخاسته بود و رسول‌الله (ص) از مستعرب‌ها یا عدنانی‌ها بود. این موضوع برای جنوبی‌ها یا اعراب اصیل که اصالتی یمنی داشتند و از گذشته‌های دور رقیب شمالی‌ها بودند پسندیده نبود. اعراب جنوبی در رقابت و تفاخرطلبی با شمالی‌ها قرار داشتند و درصدد ایجاد اصالتی جداگانه برای خود بودند.^۳ از آنجایی که عرب‌های شمالی بیشتر طرفدار مذهب رسمی خلافت یعنی اهل سنت بودند و اساس خلافت سنی از همان آغاز سقیفه بر اصول شیخوخیت اعراب شمالی نهاده شده بود؛ اعراب جنوبی آن را نمی‌پذیرفتند و به سمت مذاهب غیر رسمی روی می‌آوردند. البته این سخن هیچ‌گاه بدان معنی نیست که تمام شیعیان اعراب جنوبی بودند؛ یا هیچ‌یک از جنوبی‌ها سنی نبودند و یا هیچ‌یک از شمالی‌ها شیعه نبودند. بلکه فراوانی آن‌ها مورد نظر است.^۴ یمنی‌ها از صدر اسلام گرایش‌های علوی داشتند و این موضوع با سفر امام علی (ع) و اسلام آوری بخش زیادی از جامعه یمن به دست ایشان آغاز شده بود. هم‌چنان که در سه سده نخست اسلامی و پیش از شکل‌گیری دولت علویان هم‌چنان تشیع در یمن گسترش یافت.^۵

۱ علی‌اکبر فیاض (۱۳۷۲)، تاریخ اسلام، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ص ۹.

۲ یاقوت حموی بغدادی (۱۳۸۳)، معجم البلدان، ترجمه علینقی منزوی، ج ۱، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، چ ۲، ص ۲۹۲.

۳ زرگری‌نژاد، همان، صص ۲۱ - ۲۳.

۴ سیدحسین محمدجعفری (۱۳۸۶)، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه سید محمدتقی آیت‌اللهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۷۷.

۵ الشماحی، همان، ص ۹۹.

این شرایط زمینه‌ای را فراهم ساخت تا دولت‌های شیعی این منطقه از پایگاه اجتماعی قوی برخوردار گردند. از این روی این دولت‌ها به منظور کسب مشروعیت نزد رعایای خود مجبور به واگذاری امتیازات به خلافت نبودند زیرا خلافت عباسی فاقد محبوبیت لازم در این منطقه بود. این موضوع وقتی روشن می‌شود که شرایط را با دولت‌های شیعی بویهی و حمدانی مقایسه کنیم. بیشتر رعایای آل‌بویه و حمدانیان را اهل سنت تشکیل می‌دادند و حاکمان دولت‌های مزبور به منظور جلب رضایت رعایای خود مجبور به واگذاری برخی امتیازات به خلیفه سنی بودند. به همین دلیل است که امرای بویه‌ای بعد از تسلط بر خلافت عباسی از ترس شورش مردم سنی، تغییری در خلافت ایجاد نکردند و ساختار آن را حفظ نمودند.^۱ به دلیل نبود پایگاه اجتماعی مستحکم برای خلافت در یمن، علویان بهتری توانستند گرایش‌های استقلال طلبانه خود را آشکار نمایند. مردم در مناطق تحت نفوذ آن‌ها ارادت زیادی به مرکز خلافت و اسلام رسمی نداشتند و همین موضوع زمینه خوبی برای بروز احساسات جدایی طلبانه از خلافت اسلامی فراهم ساخت.

۴. مبانی سیاسی: علل و عوامل سیاسی نه در بین امارت‌های علوی با خلافت عباسی بلکه در میان سایر دولت‌ها و خلافت یکی از عوامل تعیین‌کننده در ایجاد مناسبات بود. در ابتدا اساس شکل‌گیری بسیاری از دولت‌های اسلامی تنها بر جدایی سیاسی از خلافت بود. دولت‌های متعددی که در محدوده جهان اسلام با اندیشه جهان وطنی دین اسلام شکل گرفته بودند هیچ‌گاه قصد نداشتند رابطه دینی خود را با دیگر مناطق اسلامی قطع کنند بلکه تلاش آن‌ها در ایجاد ساختار سیاسی مجزا بود. دولت طاهریان در خراسان، دولت صفاریان با شدتی بیشتر در سیستان و هم‌چنین سامانیان، همگی از این نوع بودند.

۱ محمدسهیل طقوش (۱۳۸۷)، دولت عباسیان، ترجمه حجت‌الله جودکی، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، چ ۴، ص ۲۷۴؛ پروین ترکمنی‌آذر (۱۳۹۰)، دیلمیان در گستره تاریخ ایران، تهران: انتشارات سمت، چ ۴، ص ۱۷۶.

منافع سیاسی موجب درگیری‌های متعددی بین دولت‌های اسلامی و خلافت بود. حرکت ظاهر ذوالیمینین در ضرب سکه و ایراد خطبه به نام خود^۱ و هم‌چنین حمله یعقوب لیث به بغداد، همگی مخالفتی سیاسی علیه خلافت و سیطره آن بود.^۲ بخشی از مناسبات آل‌بویه شیعه مانند احراز مقام امیرالامرای خلافت، نیز سیاسی بود. زیرا آل‌بویه هیچ نقشی در ایجاد آن نداشت و براساس ساختار سابق خلافت آن را به دست آورده بود.^۳

تعدادی از مناسبات علویان با خلافت عباسی نیز سیاسی بوده است. یعنی جدای از افتراق‌های مذهبی، جغرافیایی و اجتماعی، منافع سیاسی نیز یکی دیگر از عوامل تعیین‌کننده در مناسبات دو طرف بود. علویان مانند سایر امیران با خلافت عباسی تضاد یا اشتراک منافع داشتند و این موضوع یکی از مبانی تعریف مناسبات دو دولت بود. آن‌ها حاکمان خلیفه را بیرون راندند و به نزاع با دولت‌های تابع خلافت مانند بنی‌یعفر و آل‌طریف برخاستند. هم‌چنین قبایل وفادار به خلافت مانند اکلیلیان را تضعیف کردند و قبایل مخالف خلافت مانند بنی‌فطیمه را تقویت نمودند. شاید تنها اشتراک منافع سیاسی آن‌ها در مقابله با اسماعیلیان بود. اسماعیلیان گرچه از نظر مذهبی نزدیک به زیدیان و در مقابل خلافت قرار داشتند؛ اما الزامات سیاسی، زیدیان را با خلافت همراه ساخت و در مقابل اسماعیلیان قرار داد تا ناخواسته مجری سیاست‌های خلافت گردند.

نتیجه‌گیری

دولت علویان یمن از جمله دولت‌هایی بود که توانست اندیشه امامت شیعی را از مبانی نظری به امری بیرونی و واقعی تبدیل کند. این امر موجب شد تا برخلاف بحث‌های نظری، آن‌ها ملزم به اتخاذ برخی سیاست‌ها و مناسبات واقع‌گرایانه تر نسبت به دشمنان خود از جمله عباسیان باشند.

۱ بلعمی (۱۳۷۸)، تاریخ بلعمی، تحقیق محمد روشن، ج ۴، تهران: انتشارات سروش، چ ۳، ص ۱۲۵۱.

۲ محمدبن جریر طبری (۱۳۷۵)، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱۵، تهران: انتشارات اساطیر، چ ۵، ص ۶۴۵۰.

۳ طقوش، همان، ص ۲۷۵.

مبانی، علل و عوامل متعددی بر این مناسبات تأثیر داشت. از جمله این‌ها مبانی و عوامل مذهبی بود. اندیشه مذهبی دو طرف موجب ایجاد مناسباتی واگرایانه بین آن‌ها می‌گشت. زیدیان از درون اندیشه شیعی برآمده بودند و در این اندیشه خلافت عباسی از هیچ حقی برای امامت جهان اسلام برخوردار نبود.

موقعیت و بهره‌مندی‌های جغرافیایی عوامل دیگر بود که در تعریف مناسبات دو طرف تأثیر داشت. علویان یمن منطقه‌ای دور دست را تحت-سلطه خود قرار داده بودند و دست‌یابی بدان جز با مشقت عبور از عربستان امکان پذیر نبود. عربستانی که سراسر دوره باستان، هیچ فاتحی نتوانست آن را به طور کامل تسخیر نماید. در کنار این ویژگی یمن می‌توانست نیازمندی‌های خود را به تنهایی تأمین نماید و همین موضوع وابستگی‌های آن به دیگر مناطق را کاهش می‌داد. این دو ویژگی به دولت‌های حاکم در آن‌جا قوت قلب می‌داد تا برای دست‌یابی به استقلال، تلاش بیشتری داشته باشند.

بافت و ساختار اجتماعی، ویژگی دیگری بود که بر مناسبات دولت‌های یمن خصوصاً بعد از اسلام تأثیرگذار بود. مردم یمن از اعراب جنوبی بودند و در مقابل اعراب شمالی که خلافت اسلامی برآمده از اندیشه آن‌ها بود قرار می‌گرفتند. این موضوع موجب شد تا به منظور اعلان مخالفت خود در برابر شمالی‌ها به سوی مذاهب دیگر از جمله تشیع روی آورند و حاکمان شیعی را در کسب استقلال یاری نمایند.

منافع سیاسی نیز در ایجاد مناسبات و شکل آن تأثیرگذار بود. این ویژگی مختص به علویان یا دولت‌های یمن نبود بلکه در مناسبات سایر دولت‌ها با یکدیگر تأثیرگذار بود. مناسبات سیاسی برخلاف مبانی سابق، امری غیر ایدئولوژیک و انعطاف‌پذیر بود و خیلی آسان‌تر از موارد قبل می‌توانست دولت‌ها را به یکدیگر نزدیک یا دور سازد. شاید تنها عاملی که موجب نزدیکی دو دولت در بحث اخیر گشته بود همین منافع سیاسی

بود که دو دشمن عباسی و علوی را ناخواسته در جبهه جنگ با اسماعیلیان متحد ساخت.

منابع و مأخذ فارسی

- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۳)، العبر، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- الرضا، علی بن موسی (۱۴۰۶)، صحیفه امام رضا علیه السلام، مشهد: کنگره امام رضا (ع).
- باسورث، کلیفورد (۱۳۸۱)، سلسله‌های اسلامی جدید (راهنمای گاهشماری و تبارشناختی)، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- بلعمی (۱۳۷۸)، تاریخ بلعمی، تحقیق محمد روشن، تهران: سروش.
- ترکمنی آذر، پروین (۱۳۹۰)، دیلمیان در گستره تاریخ ایران، تهران: انتشارات سمت.
- جعفری، سیدحسین محمد (۱۳۸۶)، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه سید محمد تقی آیت‌اللهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- چلونگر، محمدعلی (۱۳۸۶)، زمینه پیدایش خلافت فاطمیان، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- حموی بغدادی، یاقوت (۱۳۸۳)، معجم البلدان، ترجمه علینقی منزوی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- خضیری احمد، حسن (۱۳۹۱)، دولت زیدیه در یمن، ترجمه احمد بادکوبه‌هزازه، قم: انتشارات پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- دینوری، ابوحنیفه (۱۳۸۳)، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.
- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۷۸)، تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)، تهران: سمت.
- طبری، محمدبن جریر (۱۳۷۵)، تاریخ طبری، ترجمه ابو القاسم پاینده، تهران: اساطیر.
- طقوش، محمد سهیل (۱۳۸۷)، دولت عباسیان، ترجمه حجت‌الله جودکی، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- علی، جواد (۱۳۶۷)، تاریخ مفصل عرب قبل از اسلام، ترجمه محمد حسین روحانی، تهران: کتابسرای بابل.
- فرمانیان، مهدی، موسوی نژاد، علی (۱۳۸۹)، درسنامه تاریخ و عقاید زیدیه، قم: انتشارات ادیان.
- فیاض، علی اکبر (۱۳۷۲)، تاریخ اسلام، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- قادری، حاتم (۱۳۸۲)، اندیشه سیاسی در اسلام و ایران، تهران: انتشارات سمت.
- قرچانلو، حسین (۱۳۸۰)، جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی، تهران: انتشارات سمت.
- کاتب، احمد (۱۳۸۵)، تکامل فکر سیاسی شیعه (از شورای تا ولایت فقیه)، [بی جا]: انتشارات حقیقت.
- مفید، محمد بن محمد [بی تا]، الإرشاد، ترجمة سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: انتشارات اسلامی.
- مقدسی، أبو عبد الله محمد بن أحمد (۱۳۶۱)، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمة علی نقی منزوی، تهران: نشر شرکت مؤلفان و مترجمان.
- منقری، نصر بن مزاحم (۱۳۷۰)، پیکار صفین، ترجمة پرویز اتابکی، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

منابع و مأخذ عربی

- ابن جوزی، عبد الرحمن بن علی بن محمد (۴۱۲ق)، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن حزم اندلسی، محمد علی بن سعید (۱۹۴۸م)، جمهرة الانساب العرب، قاهره: دارالمعارف.
- الخداد، محمد بن یحیی (۱۳۹۶)، تاریخ یمن سیاسی، [بی جا]: دارالهنا.
- العمری، ابن فضل (۴۲۳ق)، اللفه مسالك الابصار فی ممالک الامصار، ابوظبئی: المجمع الثقافی.
- الفقی، عصام الدین عبدالروف [بی تا]: الیمن فی ظل الاسلام منذ فجره حتی قیام دولة بنی - رسول، قاهره: دار الفكر العربی.
- المجاهد الشماحی، عبدالله بن عبدالوهاب (۱۹۷۲م)، الیمن (انسان و الحضاره)، [بی جا]: دارالهنا.
- المرونی، محمد بن عبدالملک (۴۱۱ق)، الثناء الحسن علی اهل الیمن، [بی جا]: دارالندی.
- المؤید، یحیی بن محمد [بی تا]، الامام الهادی الی الحق، تصحیح عبدالرحمن مرونی، [بی جا]، مؤسسة الامام زید بن علی.
- الهادی، یحیی بن الحسین [بی تا]، مجموع رسائل، تحقیق عبدالله بن محمد الشاذلی، صعده: مؤسسة امام زید بن علی الثقافه.
- الیمانسی، تاج الدین عبدالباقی بن عبدالمجید [بی تا]، بهجة الزمن فی تاریخ الیمن، تحقیق عبدالله محمد الخشی، صنعاء: دارالحکمه الیمانیه.
- ذهبی، شمس الدین بن محمد بن عثمان (۱۴۰۷ق)، تاریخ اسلام و وفيات المشاهیر و الاعلام، بیروت: دارالکتب العربی.

- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۳۶۷)، الشجرة المباركة في انساب الطالبيه، تحقيق مهدي الرجائي و اشراف محمود المرعشي، قم: كتابخانه عمومي حضرت آية الله العظمى مرعشي نجفي.
- زرکلی، خير الدين (۱۳۹۶)، الاعلام القاموس تراجم لاشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربين و المستشرقين، بيروت: دار العلم للملايين.
- صفدي، خليل بن ايبك (۱۴۲۰ق)، الوافي بالوفيات، بيروت: دار احياء التراث العربي.
- علوي، علي بن محمد (۱۹۸۱م)، سيرة الهادي، تحقيق سهيل زكار، بيروت: [بي نا].
- قلقشندي، احمد بن علي [بي تا]، قلائد العجمان في التعريف بقبائل عرب الزمان، قاهره: دار الكتب الحديثه.
- نياده الحسنی، محمد بن علي [بي تا]، ائمة اليمن، [بي جا]: انتشارات نصر الناصريه.

تأثیر موقوفات گنجعلی خان بر کالبد شهری کرمان با تکیه بر اسناد وقفنامه های گنجعلی خان

نزهت احمدی^۱

چکیده: بدیهی است در مطالعات و پژوهش های تاریخ معماری و شهرسازی نمی توان از تاریخ اجتماعی و تأثیر آن بر کالبد شهری غافل ماند. اما متأسفانه تاریخ اجتماعی از جمله موارد مغفول مانده در تاریخ ماست که به دلیل ضعف منابع چندان اطلاعات دقیقی در این زمینه در دست نیست. هم چنین توسعه و پیشرفت شهری که نشان دهنده ثبات، امنیت، تدبیر حکومت و بهبود وضعیت اقتصادی جامعه می باشد، از مواردی است که کم تر در منابع توضیح قابل توجهی در مورد آن می توان یافت و بیش تر اطلاعات ما در این خصوص بر پایه بناها و مستحقات باقیمانده از دوره های مختلف تاریخی است. از این روی، توجه به سایر منابع و حتی اسناد می تواند ما را در شناخت تاریخ اجتماعی ایران یاری رساند. از جمله این اسناد وقفنامه ها هستند که نه به منظور ثبت تاریخ که تنها به دلیل رسمیت دادن به عمل وقف تنظیم شده اند ولی در لابلای این اسناد گاه اشاراتی یافت می شود که پرده از برخی ابهامات تاریخی بر می دارد. اگر چه در دهه اخیر توجه به اسناد و به ویژه وقفنامه ها از رشد چشمگیری برخوردار بوده است، اما در اکثر اوقات تنها در زمینه مطالعات تاریخی مورد توجه قرار گرفته و در دیگر رشته ها از جمله شهرسازی هم چنان مهجور مانده است. حال آن که با دقت در وقفنامه ها گاه می توان اطلاعات ارزشمندی در خصوص چگونگی توسعه کالبدی یک شهر به دست آورد.

در مقاله حاضر تلاش شده است تا با بررسی و تحلیل محتوای اسناد وقفنامه های موجود از گنجعلی خان^۲ - حاکم کرمان در دوره شاه عباس اول صفوی - حتی الامکان تحولات کالبدی شهر کرمان در دوره صفویه را روشن سازیم. بنابر این، اساس کار بر بازخوانی و تحلیل محتوای مطالب این اسناد بنا نهاده شده و تنها به ضرورت از منابع دیگر استفاده شده است.

۱ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه الزهراء (س) nozhat.ahmadi@gmail.com

۲ تصویر این سند ضمیمه مقاله حاضر می باشد.

تاریخ دریافت: ۹۲/۷/۲۷ تاریخ تأیید: ۹۳/۰۲/۰۶